

اقامة حکومت در عصر غیبت، آیت الله علم الهدی/جلسه 7 طبق نظر شهید صدر مرجع صدور احکام در منطقه الفراغ ولی فقیه است

پایگاه اطلاع رسانی وسائل- آیت الله علم الهدی در هفتمین جلسه درس فقه حکومتی با اشاره به نظر شهید صدر درباره منطقه الفراغ و تبیین تفاوت آن با دیدگاه اهل سنت درباره منطقه الفراغ گفت: صدور احکام مربوط به منطقه الفراغ با ولایت فقیه است.

به گزارش سرویس مبانی پایگاه اطلاع رسانی وسائل، آیت الله سید احمد علم الهدی در هفتمین جلسه درس خارج فقه الحکومه که در 30 شهریور ماه سال 94 مصادف با روز شهادت امام محمد باقر (علیه السلام) در مدرسه سلیمانیه مشهد مقدس برگزار شد به تبیین بحث «جواز اقامه الحکم فی عصر الغیبه» پرداخت.

وی در جلسه گذشته به پیشینه نظریه ولایت فقیه اشاره کرد و گفت: این نظریه در زمان ائمه (ع) هم بین اصحاب ایشان مطرح بوده است.

عضو خبرگان رهبری در این جلسه به بررسی منطقه الفراغ در اندیشه علمای اهل سنت، علمای شیعه و شهید صدر میپردازد.

وی در نقد دیدگاه علمای اهل سنت که منطقه الفراغ را منطقه الدعة دانستند گفت: با پذیرفتن این دیدگاه باید بطور کل جامعیت دین نسبت به قلمرو زندگی انسان را منکر شد.

امام جمعه مشهد مقدس در ادامه به دیدگاه علمای شیعه پیرامون منطقه الفراغ اشاره کرد و گفت: برخی فقها از منطقه الفراغ با منطقه المباحات یاد می کنند.

وی در ادامه به بررسی کلام شهید صدر درباره منطقه الفراغ پرداخت و در مقام نتیجهگیری از کلام او گفت: طبق نظر شهید صدر احکام منطقه الفراغ به وسیله سیره پیامبر روشن شده البته در مقام ولی امر بودن نه صرف مقام نبوت که فرق بین نظریه شهید صدر و آقایان دیگر در همین جاست.

آیت الله علم الهدی در ادامه جمع بندی نظر شهید صدر گفت: از آنجا که پیامبر(ص) به حسب ولی امر بودن احکام منطقه الفراغ را بیان کرده پس هر ولی الأمر دیگری هم بر همین اساس تکلیف دارد طبق جایگاه ولی امری خود در این مواضع رفتار کند و آن خلاءها را پر کند خواه آن ولی امر معصوم باشد و خواه ولی فقیه.

تقریر جلسه هفتم فقه الحکومه آیت الله علم الهدی در ادامه تقدیم می گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

از بین معصومین هیچ امامی مثل امام محمد باقر (علیه السلام) از نزدیک مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و پدر گرامیشان امام سجاد (علیه السلام) را در جریان واقعه عاشورا و بعد از آن در جریان اسارت اهل بیت (سلام الله علیهم) درک نکرده است.

بحث ما درباره جواز قیام و تشکیل حکومت در عصر غیبت بود که وارد ادله و اولین دلیل آن یعنی دلیل عقلی شدیم و بعنوان مقدمه وارد این بحث شدیم که قلمرو دین آیا نسبت به تمام شئون زندگی جامعیت دارد یا نه! و سخن ما درباره اثبات جامعیت قلمرو دین نسبت به تمام شئون زندگی بود که در اینجا این سخن پیش می آید که اگر اینگونه است پس جریان منطقة الفراغ چیست؟ و این مسئله را که برخی ادعا کرده اند که بخشی از مسائل زندگی ما مثل مباحث منطقة الفراغ است یا منطقة الدعة که به خود افراد واگذار شده است با جامعیت قلمرو دین و اینکه خداوند در قرآن کریم فرموده ذلک الدین القیم منافات خواهد داشت؟

ما در مسئله ی منطقة الفراغ 3 مینا را تفحص کرده ایم:

1- مینای علماء عامه

2- مینای علمای شیعه

3- مینای شهید آیه الله صدر

دیدگاه علمای اهل سنت

اهل تسنن می گویند که منطقة الفراغ، منطقة الدعة است و عبارت است از موضعی از زندگی انسان که ذات اقدس الله تشریح در آن موضع را از خودش خلع کرده است و جعل قانون و نوع تصمیم گیری را به خود انسان واگذار نموده است و لذا از این حوزه به منطقة الدعة تعبیر می کنند که به همین معناست و لذا بر همین اساس خیلی از مسائل را داخل در حوزه دین می کنند مثلاً در بخش ادله احکام آنها بر طبق مینای منطقة الدعة مسائل مرسله و استحسان و سدّ ذرایع و فتح ذرایع را وارد ادله می کنند و علتش هم همین است که یک منطقة الفراغی بمعنای منطة الدعة وجود دارد که شارع تشریح آنها را به خود انسان واگذار کرده است. [1]

نقد کلی:

اگر همین نظریه اهل تسنن را بپذیریم بطور کل جامعیت دین نسبت به قلمرو زندگی انسان را به تمامه منکر شده ایم چرا که پذیرفته ایم بخشی از زندگی انسان هست که دین آن بخش را شامل نشده و ذات اقدس الله در آن بُعد از زندگی انسان تشریحی ندارند و تشریح در آن بخش را به خود بشر واگذار کرده است.

نظر علمای تشیع:

اما بر اساس آنچه که علمای شیعه می گویند؛ برخی فقها از منطقه الفراغ با منطقه المباحات یاد می کنند و اینکه حوزه مباحات منطه الفراغ است و منطقه الفراغ در حوزه مباحات به این معناست که ما در حوزه مباحات آزاد هستیم و هیچ تکلیف و تشریحی از شارع مقدس نداریم - نه باید رجحانی و نه باید ترکی - لذا هرگونه که نظر داشتیم می توانیم عمل نمائیم.

نقد کلی:

اگر ما منطقه الفراغ را اینگونه معنا کردیم که در موارد مباحات هیچ باید رجحانی یا دال بر ایجاب یا ترک از ناحیه شارع نداشتیم؛ اگرچه این بیان مباحات را از حوزه دین خارج نمی کند چراکه مباحات خدا در عرض دیگر اقسام احکم بوده و خود قسم مستقلی است و خودش مشمول احکام خواهد بود و خود تشریح خواهد بود منتها تشریح در مباحات همراه با الزام نیست - نه باید رجحانی و نه باید بر ترک - نه اینکه اصلاً تشریحی نداشته باشد. و به این معنا قائل شدن به وجود منطقه الفراغ در دین منافاتی با جامعیت قلمرو دین نخواهد داشت.

اما بر طبق دیدگاه عده ای دیگر از علماء شیعه که در رأس این دیدگاه مرحوم آیه الله شهید صدر است، قائلند که بخاطر علاقه ای که بین علماء نسبت به سبک و تفکر شهید صدر که ایشان را یک نوآور در عرصه مباحث دینی مخصوصاً فقه و اصول می دانستند وجود دارد عده ای از دیگر علماء با نظر ایشان بدون اینکه آنرا درست بررسی کرده باشند پذیرفته اند و برخی نیز بدون دقت و بررسی دیدگاه مرحوم شهید صدر در بحث منطقه الفراغ را بر نظریه اهل عامه تطبیق داده اند. یعنی ما در منطقه ای شئون زندگی که مباحات است از ناحیه شارع تشریحی نیامده و این درحالی است که ما نیاز به تشریح داشته و بر همین اساس خداوند تشریحش را بر عهده ی خودمان گذاشته است.

دیدگاه شهید صدر

بنده عبارت مرحوم شهید صدر را ابتداءً می خوانم و سپس بعد از آن توضیحی را پیرامون نظریه مطرح شده ایشان در کتاب اقتصادنا را مختصراً عرض خواهم کرد. شهید صدر در کتاب اقتصادنا میگوید: «و نحن حين نقول، «منطقة فراغ»: فإنما نعى ذلك بالنسبة إلى الشريعة الإسلامية و نصوصها التشريعية، لا بالنسبة إلى الواقع التطبيقي للإسلام، الذي عاشته الأمة فى عهد النبوة، فإن النبى الأعظم (ص) قد ملأ ذلك الفراغ بما كانت تتطلبه أهداف الشريعة فى المجال الاقتصادى، على ضوء الظروف التى كان المجتمع الإسلامى يعيشها، غير أنه (ص) حين قام بعملية ملء هذا الفراغ، لم يملأه بوصفه نبياً مبلغاً للشريعة الإلهية، الثابتة فى كل مكان و زمان، ليكون هذا الملء الخاص من سيرة النبى لذلك الفراغ، معبراً عن صيغ تشريعية ثابتة، و إنما ملأه بوصفه ولى الأمر، المكلف من قبل الشريعة بملء منطقة الفراغ وفقاً للطرف».[2]

در اینجا ابتدا نکاتی در باب برخی قیود در عبارات شهید صدر بیان می کنیم تا به فهم بهتر ما از کلام مراد شهید صدر کمک نماید:

1- إنما نعى ذلك بالنسبة إلى الشريعة الإسلامية و نصوصها التشريعية:

ایشان در ابتدا مسئله فراغ را در شریعه اسلام و نصوص اسلامی در آنجایی که نهی یا الزامی بر امری از ناحیه شارع نرسیده است مطرح می کند.

2- لا بالنسبة إلى الواقع التطبيقي للإسلام؛ يعني اینکه ما بحث منطقة الفراغ را در حقیقت قرآنی نازله بر پیامبر ص قائل نیستیم و نسبت به واقعه تطبیقی خود اسلام که با واقعیت زندگی انسان تطبیق می کند مسئله ای به نام منطقة الفراغ نداریم. که به این بخش از فرمایشات مرحوم شهید صدر افراد توجه نکرده اند و فقط همان صدر کلام ایشان را گرفته اند که فرموده "إنما تعنى ذلك بالنسبة إلى الشريعة الإسلامية و نصوصها التشريعية" و قائل شده اند به اینکه در بخشی از شئون زندگی که از ناحیه شارع ما حکمی نداریم آن منطقة الفراغ است که وظیفه ی خود ماست تا تعیین تکلیف کنیم. و به قید مکمل عبارت شهید صدر توجه نکرده اند که فرموده "لا بالنسبة الى الواقع التطبيقي للإسلام". یعنی پیامبر (ص) نسبت به واقعیت تطبیقی اسلام در عهد رسول اکرم ص اعم از مسائل فردی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی توجهی نکرده اند و هرگونه افراد خواسته اند عمل کرده اند یا اینگونه نبوده است؟!

شهید صدر رحمة الله معتقدند که نسبت به واقعیت تطبیقی اسلام؛ یعنی در واقعیتی که در زمان نبی اکرم (ص) از اسلام اجرا می شده ما منطقه ای به نام منطقة الفراغ نداریم که بگوئیم با احکام اسلام نباید تطبیق داشته باشد. و این به هیچ وجه با آنچه از گفتار اهل تسنن تحت نظریه منطقة الدعة بدست می آید تشابه ندارد و کاملاً متفاوت است. و لذا شهید صدر هم نظریه اهل تسنن را قبول ندارند.

3- قد ملأ ذلك الفراغ بما كانت تتطلبه أهداف الشريعة:

شهید صدر در این عبارت می گویند که نبی اکرم ص در مواضعی از شئون زندگی بشریت که از ناحیه خداوند نصیّ بیان نشده بوده را براساس وظیفه ی الهی خودش پُر می کرده است به صورتی که طلب می کرده آن سیره پیامبر ص اهداف شریعت را در باب اهداف اقتصادی و غیره در همان ظرف و شرایطی از زمان که پیامبر در آن ظروف و شرایط زندگی می کرده است. که چون ایشان بحثشان اقتصاد بوده به اقتصاد اشاره می کنند. ولی در عین حال همین سخن را در بقیه مسائل فردی و اجتماعی و حیطة های زندگی مثل سیاسی و فرهنگی و تربیتی نیز می توان بیان کرد.

4- غيرأته(ص) حين قام بعملية ملء هذا الفراغ، لم يملأه بوصفه نبيا مبلغا للشريعة الإلهية:

یعنی آنجایی که پیامبر خلاء نصوص تشریحی را پُر می کرده است بدستور الهی بوده و براساس وظیفه مبلغ بودن الهی او بوده که می بایست آن منطقه را پُر می کرده تا در هر زمان و مکان دیگری این مسئله رخ داد بحسب این عمل پیامبر رفتار شود که در هیچ جای دیگر مانند نحوه ی رفتار پیامبر نظیر نداشته است.

5- ليكون هذا الملء الخاص من سيرة النبي لذلك الفراغ

یعنی برای اینکه این نحوه از رفتار پیامبر ص در پُر کردن بخش خاصی از شئون زندگی که منطقة فراغ بوده بعنوان سیره محسوب شود و این بعنوان یک اصل ثابت و به این جهت بوده که پیامبر (ص) را ولی مسلمین معرفی کند تا در هر زمان دیگری اگر این موارد وجود داشت بر حسب سیره پیامبر (ص) عمل شود تا جایگاه ولی امر بودن پیامبر را تاکید نماید. و تکمیل این خلاء هم از ناحیه خداوند وظیفه پیامبر ص بوده؛ یعنی پیامبر ص نسبت به این موارد مأموریت داشته و مکلف بوده است تا آنها را بر اساس فرامین الهی و برحسب شروط و ظروفی که وجود داشته پُر کند.

جمع بندی نظریه شهید صدر (رحمة الله عليه)

این نظریه شهید صدر با توصیفی که بیان شد با برخی بیانات و برداشت‌هایی که دیگران از علماء شیعه تقریر کرده اند، متفاوت است و ایشان می گویند که ما در بخش زیادی از حیطه های دینی نصوص تشریحیه ی الهی از قرآن یا روایات قدسی از پیامبر (ص) و یا روایات ناقله از دیگر معصومین (علیهم السلام) داریم که تکلیف مکلفین را در هر دوره ای بصورت الزام بر ترک یا الزام بر فعل که این الزام یا به گونه رجحانی است و یا وجوبی بیان کرده اند؛ اما برخی جاها داریم که هیچ دلیل بر ترک و فعل و رجحان یکی از ایندو نداریم که به آن منطقه الفراغ می گوئیم و پیامبر ص در این موارد خلاءها را با سیره خودش پُر کرده است و فرق بین نظریه شهید صدر و آقایان دیگر در همین جاست که دیگران می گویند این مواضع منطقه الفراغ که توسط پیامبر با سیره ای که از ایشان صادر شده پُر شده است، و لذا این سیره یک قانون قطعی است در ادامه تشریح خدا برای همگی ادوار.

اما شهید صدر می گویند؛ اینکه پیامبر ص آن منطقه الفراغ و خلاءها را بر اساس سیره خودش و بحسب امر الهی پُر کرده بعنوان شأن " ولی امر بودن" ایشان بوده است و لذا هر ولی الامر دیگری هم بر همین اساس تکلیف دارد طبق جایگاه ولی امری خود در این مواضع رفتار کند و آن خلاءها را پُر کند خواه آن ولی امر معصوم باشد و خواه ولی فقیه. و ایشان منطقه الفراغ را در این مواضع می داند که توسط پیامبر ص به عنوان ولی الامر اش پر شده نه بعنوان یک نبیّ ای که مبعوث شده تا دینی را ابلاغ کند تا جزء دینی باشد که پیامبر مأمور به تبلیغ آن بوده تا در همگی اعصار این رفتار پیامبر (ص) بخاطر جزء دین بودنش باید ثابت باشد.

اشکال:

آیا شهید صدر _ طبق این بیان که گفته شد_ نباید قائل به حجیت سیره معصومین (علیهم السلام) بوده باشند؟

پاسخ استاد:

ببینید اولاً؛ با توجه به توضیحاتی که داده شد ما 3 نوع تفسیر در باب نظریه منطقه الفراغ داریم و ثانیاً؛ علی ایّ حال شهید صدر نظریه منطقه الفراغ اهل تسنن را معتقد نیست و این بیان ایشان با آن چیزی که برخی از کلام شهید صدر برداشت کرده و تصور کرده اند شهید صدر در طرح این مسئله همان نظریه علماء اهل تسنن را در این باب قبول کرده مخالفت صریح دارد و بلکه برخلاف آن صراحتاً معتقد است که در این مواضع پیامبر از ناحیه خداوند به حسب جایگاه ولی امر بودنشان نه به عنوان جایگاه رسالت شان مأمور بوده اند که خلاءها را پُر کنند. درحالیکه اهل تسنن معتقدند که خدا عمداً این مواضع را تشریح حکم نکرده تا انسانها براساس ادله عقل یا طبق ادله استحسان و سدّ ذرائع و فتح ذرائع و قیاس و مصالح مرسله تعیین حکم و قانون کنند.

ثالثاً؛ با دقت در بین ایندو نظریه این نکته روشن می شود که شهید صدر قائل است در برخی مواضع از شئون زندگی بشر نصوص تشریحیه که بر حکم شرعی دلالت داشته باشند وجود ندارد نه اینکه آن مواضع خالی از تدبیر اسلام باشد. بلکه اسلام تدبیر آن مواضع را به پیامبر ص به حسب جایگاه ولی الامر بودنشان واگذار کرده است.

عبارت لا بالنسبة إلى الواقع التطبيقي للإسلام، الذي عاشته الأمة في عهد النبوة، تصريح در نقطه افتراق نظریه شهید صدر با نظریه منطقه الدعاه اهل سنت است که بر این رأی هستند که در برخی

مواضع راه تحصیل حکم الهی به انسان واگذار شده است و خداوند نسبت به مواضع هیچ حکمی نکرده و از آن به منطقه الدعة یاد کرده اند که این بیان با جامعیت قلمرو دین در تضاد است نه بیان مرحوم شهید صدر رحمة الله علیه.

رابعاً؛ از آنجایی که شهید صدر در باب سیره و تقریر معصوم قائل به حجیت سیره معصوم هستند و این از اجماعیات کلان شیعه است لذا بنا به نظر ایشان هم؛ رفتار معصوم اعم از فعل و کلام و تقریرش حجیت دارد و فعل معصوم همانقدر حجیت دارد که قول معصوم دارای حجیت است و همچنین قول و تقریر. و اگر بنا شد معصوم در فعل خودش بعنوان ولی الأمر عملی را اجرا کرده بنابر اینکه فعل معصوم حجیت شرعی دارد پس در چنین مواضعی که از نصوص شرعی خالی نخواهیم بود، زیرا فعل معصوم بر حسب ولی الأمر بودنشان آن خلاءها را پر کرده است لذا نخواهیم توانست بگوئیم که این منطقه خالی از نصوص تشریحیه است چون عمل معصوم برای ما یک نصّ شرعی محسوب می شود.

پس شهید صدر سخنش را با 2 نکته بیان کرده:

اول اینکه: منطقة الفراغ همان منطقة الدعة اهل تسنن نیست.

دوم اینکه: براساس اینکه بخشی از نصوص دینی در قرآن آمده و پیامبر و دیگر معصومین در بخش دیگر آن به تبیین و تفسیر پرداخته اند و سوم اینکه آن منطقه ای که فارغ از نصوص تشریحیه است از نظر تطبیق با اسلام، فارغ از تدبیر نیست. بلکه واقعیت واقعیت این حوزه زندگی ما با خود اسلام تطبیق می کند، از طریق جایگاه ولی الأمری یا فی عهد النبوة یا فی عهد الأمامة.

نکته قابل تامل اینجاست که از آنجایی که فعل و قول و تقریر معصوم حجت شرعی است پس براین اساس کجا و کدام شأنی از شئون زندگی هست که می تواند خالی از نصوص تشریحیه باشد که ما اسمش را خواهیم منطقة الفراغ بگذاریم؟! چه معصوم در رأس امور باشد و چه نباشد؟ چون در حال معصوم که حتی وقتی در رأس امور نیست از ولی الأمر بودنش که استعفاء نداده بلکه یک عقیده خاص معصوم را به حاشیه رانده _ کما اینکه معصومین در این مواقع نیز در امور فردی و اجتماعی و سیاسی دخالت می کردند_ و چون درعین حال معصوم است و قول و فعل و تقریرش حجت، و آن هم تشریحی ثانویه خواهد بود. پس چه چیزی خالی از تشریح است تا مورد بحث منطقة الفراغ قرار گیرد که ولی الامر بخواهد تعیین حکم کند؟!!!!

به بیان دیگر پیامبر ص به عنوان ولی الامر فعلی را در شرایط خاصی بر حسب صلاحیت و تصمیم خودشان انجام داده اند، آیا ولی الامر زمان حاضر می تواند بگوید که پیامبر بعنوان ولی الامر آن کار را انجام داده و در حال حاضر بنده در جایگاه ولی امر که به نیابت از طرف معصوم هستم باتوجه به اینکه تشخیص بر حسب شرایط متفاوت است اقدام دیگری مخالف آنچه پیامبر انجام داده صورت دهم؟ یا خیر؟

بحثی است که احکام ثانویه قطعیت نداشته و احکامی است توقیتی و ولی امر اگر حکمی را بیان کرد نمی توان گفت هذا شرعاً. زیرا آن حکم توقیتی خواهد بود که ممکن است مدت زمان اندکی بعد از موضوعش از بین رفته و لذا حکم نیز پابرجا نخواهد بود. و ما در احکام ثانویه به این مسئله اشاره خواهیم کرد.

پس بنابراین باید توجه داشت که ما نمی گوئیم در یک حکمی که شارع 100% آنرا حرام کرده دقیقاً ولی امر حکم بر خلاف آیه می تواند بدهد!! و بالعکس. مثلاً در قرآن کریم داریم «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً» [3] در این آیه اگرچه به وجوب حج و رفتن به این منطقه برای مناسک آن دستور داده شده است اما ممکن است بر حسب شرایط و به خاطر عملکرد آمریکا مثلاً یا سعودی

مراجع و یا ولی امر رفتن به حج را حرام اعلام کنند چرا که رفتن به حج چون باعث تقویت حکومت ظالمین و وهابی های عربستان و هم پیمانان آنها مثل آمریکا و اسرائیل می شود و برهمنین اساس رفتن به آنرا حرام اعلام کنند. و در اینحالت واجب خواهد بود نرفتن به حج. و این بخاطر این است که اینها احکام توقیته است که به خاطر مصالح و شرایط ایجاب کرده است و همیشگی نخواهد بود کما اینکه اتفاق هم افتاده است. و اینجا محل بحث ماست!

لذا محل بحث آنجا نیست که ولی امر بتواند در احکام اولیه ثابت ی قطعیه که توسط قرآن کریم و یا سیره پیامبر (ص) و دیگر معصومین بیان شده است دستور به مخالفت دهد. پس باید در این مسئله توجه و دقت کرد. و حکم به عدم جواز مخالفت در این صورت اختصاصی به ولی امر غیر معصوم در عصر غیبت ندارد بلکه حتی ولی امر معصوم هم این حکم مستثنی نیست. پس آنچه که نصّ است از آیات و روایات و مربوط به حکم اولیه است لایتنجیر و غیر قابل مخالفت است.

پس مرحوم شهید صدر (رحمه الله علیه) در بیان مدعای خودشان از اختیار داشتن ولی امر در اجرای احکام متناسب با شرایط و مصالح؛ نه قائل است به عدم حجیت قول و فعل و تقریر معصوم و نه قائل است به منطقه الدعیه علماء اهل تسنن؛ چراکه باید دستور ولی امر با واقعیت تطبیقی اسلام مطابق باشد؛ و لذا جان فرمایش شهید صدر این است که علی ایّ حال رهنمودهای شرع مقدس در همگی شئون زندگی حاکم است منتها در برخی امور خداوند بر حسب حکمت خودش نصّ صریح را بیان نکرده و تدبیر آنرا به اختیار معصوم و یا حتی غیر معصوم نائب از معصوم به اقتضاء ولی امر بودنش گذاشته. یعنی مکانیزم اجرایی آنها را به اختیار ولی امر قرار داده است. مثلاً نماز واجبات و ارکانش معلوم است ولی مکانیزم اجرایی اش در اختیار خود فرد است. یا مثلاً اقلام غذایی شرایط یکسان در اختیار دو آشپز گذاشته می شود منتها هرکدام به سبکی و روش خاص خودشان تهیه میکنند که ممکن است طعم و کیفیت متفاوت از هم داشته باشد.

پس مکانیزم اجرایی که نحوه رفتار ولی امر است در هنگام اجرای احکام ممکن است متفاوت باشد بر حسب تفاوت اقتضاءات. و این مکانیزم اجرایی، صورت خارجی از یک حقیقتی است به آن واقعیت تطبیقی اسلام می گویند. باید توجه کرد که اصولاً شئون زندگی ما 2 صورت دارد:

یکی صورت واقعی در اصل ماهیتش دارد که واقعیت تطبیقی اسلام و قلمرو دین شامل آن می شود و یکی دیگر، صورت واقعی خارجی، که صورت واقعی ماهوی قلمرو دین است و شما شأنی از شئون زندگی را نمی یابید مگر اینکه در قلمرو دین نباشد ولی در قلمرو دین بودنش به اینصورت است که از هر عامل اجرایی در موارد غیر نصّ و احکام اولیه بگونه ی خاص خودش است و احکام در همگی حیثه ها به مانند دستگاه ماشینی نیست که به صورت یکنواخت کار کرده و خروجی یکنواخت بدهد.

پس منطقه الفراغ طبق بیان مرحوم شهید صدر طبق تقریری که گفته شد به استناد عبارات شهید صدر منافاتی با جامعیت قلمرو دین ندارد. چراکه منطقه الفراغ به بیان ایشان «منطقه ی فراغ از نصوص شرعیه است نه منطقه الفراغ از اسلام آنجا که فرمود " لا بالنسبة إلى الواقع التطبیقی للإسلام الذی عاشته الأمة فی عهد النبوة» و این تقریر آن چیزی است که می خواهیم استفاده کنیم برای اثبات جامعیت قلمرو دین نسبت به تمامی شئون زندگی من جمله تشکیل حکومت.

سؤال:

آیا می شود کلی بیان شهید صدر را در بحث منطقه الفراغ با کلی مفهوم انصاف در معاملات تطبیق داده که در هر معامله ای به اقتضائش این مسئله اجرا شود؟

بیان استاد:

اتفاقاً بیان شهید صدر در اصل صدورش در مورد مباحث اقتصادی است و همین مطلب را اشاره می کنند و عمده بیان ایشان در استفاده از این مسئله باز بودن دست ولی امر در برنامه ریزی و الگوسازی اقتصادی است که خداوند لعنت کند از صدام را که با جنایتی که انجام داد لطمه بسیار سنگینی را به جهان اسلام زد زیرا شهید صدر (رحمة الله) 2 قرن جلوتر از زمان خودش را می دید و ایده و فکر می کرد و 2 قرن آینده خواهند فهمید که شهید صدر چگونه آدمی بوده است.

علماء معمولاً در بحث اقتصاد و اجرای دستورات اقتصادی اسلام وقتی وارد اجرا می شوند اختلافات پیش می آید که مثلاً فلان مسئله فلان شد و مخالف شرع شد و... و لذا شهید صدر می خواست با ترسیم الگوی اقتصادی اسلام یک بسط یدی را برای ولی امر اثبات و ایجاد کند تا افرادی که می خواهند در این زمینه به بسط و تحقیق بپردازند بدنبال دستاوری در این باب باشند.

چرا که ایشان تصریح می کند که بحث الگوی اقتصادی فرق می کند با فلسفه اقتصادی و بحث منطقه الفراغ را با این انگیزه طرح کرده و در جایی از مباحث همین مثال شما را هم بیان می کند.

خوب عزیزان بحث منطقه الفراغ را که ما اینجا مطرح کردیم تقریباً در 3 یا 4 جای دیگر مباحث فقه حکومتی به بحث منطقه الفراغ یا ملء فراغ نیاز خواهیم داشت. البته در مباحث آینده دیگر بحث منطقه الفراغ بعنوان تبیین آن و نظریات موجود در این باب مطرح نخواهد شد/504/229ر

و السلام علیکم و رحمة الله

پاورقی

[1] . عامه دلیل قیاس را بر طبق مبنای دیگری جزء ادله می دانند نه طبق مبنای منطه الدّعة

[2] . کتاب اقتصادنا / شهید صدر / چاپ اول 1111 ق / دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم / ص 383

[3] . آل عمران / آیه 71